

عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون راهبری
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

فراخوان یک رهبر به مسئولیت پذیری

هاآزینو

A Leader's Call to Responsibility

Ha'azinu 5781

وقتی که کلمات بال در می آورند، تبدیل به سرود می شوند. اینجا در پاراشای هاآزینو همین اتفاق می افتد، وقتی موسی رویاروی فرشته مرگ در نزدیکی خود آماده رخت بر بستن از دنیا می شود. هرگز پیش از این با چنین شور و هیجانی سخن نگفته بود. زبان او زنده است و حتی خشن. می خواهد که واپسین کلماتش هرگز فراموش نشوند. به یک معنا او این حقایق را چهل سال گفته بود، اما هرگز نه با این شور و شدت. او چنین می گوید:

ای افلاک گوش فرادهید به گفته های من

ای زمین سخنان لب های مرا بشنو

کارهای صخره (خداوند) کامل هستند.

زیرا تمام راه های او درست هستند

او خداوند وفادار و بدون خطا است

او راست و مستقیم است

فساد به او راه ندارد؛ نقص در فرزندانش او است

نسلی کج و ناراست

آیا این گونه با خداوند جبران می کنید؟

ای مردم ناشکر و نابخرد؟

مگر او پدر و سرور شما نیست؟

او شما را آفرید و مستقر ساخت. (تثنیه ۶-۱:۳۲)

وقتی امور به راه بد می روند، خدا را سرزنش نکن. موسی با احساس فراوان این نکته را یادآور می شود. او می گوید که باور نکن که خدا آنجاست تا به تو خدمت کند. خدا روراست است؛ این ما هستیم که پیچیده و فریبکاریم. خدا آنجا نیست که ما را از مسئولیت برکنار کند. این خدا است که ما را به مسئولیت پذیری فرامی خواند.

موسی با این کلمات به کل ماجرای که از آدم و حوا در باغ عدن آغاز شد، حسن ختام می بخشد. وقتی آنها گناه کردند آدم، حوا را سرزنش کرد، زن مار را. همین گونه شد وقتی خدا آغاز به آفرینش کرد و هنوز امروز چنین است در قرن بیست و یکم و دوران سکولار.

بیشترین بخش داستان بشریت، گریز از مسئولیت است. مقصرها تغییر می کنند. فقط حس قربانی بودن باقی می ماند. ما نبودیم. تقصیر سیاستمداران بود. یا تقصیر رسانه ها، یا بانکداران، ژن های ما، والدین ما، سیستم، خواه سرمایه داری و خواه سوسیالیستی یا بینابین آنها. بیشتر موارد، تقصیر به گردن دیگری می افتد که مانند ما نیستند، کافرند یا فرزندانش شیطان، فرزندانش تاریکی، گناهکاران. مرتکب شدگان بزرگترین جنایت ها علیه بشریت در تمام طول تاریخ

معتقد بودند که تقصیر نداشته اند. آنها ادعا می کنند که "از دستورها پیروی کرده ایم". وقتی چیز دیگری باقی نمی ماند، خدا را مقصر می دانیم. و اگر به خدا باور نداشته باشید، مردم را سرزنش می کنید. انسان ها گرایش به گریز از مسئولیت دارند. این نکته یهودیت را متفاوت می سازد. این چیزی است که برخی را به ستایش یهودیان واداشته و دیگرانی را به نفرت از آنها. زیرا یهودیت فراخوان خدا به مسئولیت انسانی است. شما از این فراخوان نمی توانید پنهان شوید، چنان که آدم و حوا خواستند پنهان بشوند. شما نیز نمی توانید گریز بزنید، چنان که یونس در شکم ماهی این را فهمید.

جان کلام موسی در سرود خداحافظی اش را می توان چنین بازنویسی کرد:

"مردم عزیز، من شما را طی چهل سال رهبری کردم و اینک عمر من به انتها رسیده است. در آخرین ماه از زمان شروع این سخنرانی ها یا دواریم، کوشیده ام به شما مهمترین امور مربوط به گذشته و آینده شما را بگویم. از شما تمنا دارم که آنها را فراموش نکنید.

"پدران و مادران شما برده بودند. خدا آنها و شما را به آزادی رساند. اما آن آزادی، یک آزادی منفی یا *chofesh* (رهایی) بود. به این معنا که هیچ کس دیگر به شما فرمان نمی راند. این گونه از آزادی، بی پیامد نیست، زیرا نبودن آن مزه نان فطیر و سبزی تلخ می دهد. آنها را سالی یک بار بخور تا هرگز فراموش نکنی که از کجا آمده ای و چه کسی تو را بیرون آورد.

"اما فکر نکنید که *chofesh* به تنهایی می تواند یک جامعه آزاد بسازد. وقتی هر کس آزاد باشد هر کار که می خواهد بکند، نتیجه، آنارشسیسم یا هرج و مرج خواهد بود و نه آزادی. یک جامعه آزاد به *cherut* (حریت) یا آزادی مثبت نیاز دارد که تنها وقتی به دست می آید که مردم عادت های خودمهارگری را درونی کنند تا آزادی من به بهای نفی آزادی تو تمام نشود یا بالعکس.

"از این رو است که من همه این قوانین، احکام و قواعد را به شما آموخته ام. اینها قوانینی دلبخواه نیستند. هیچ یک از آنها به این دلیل نیامده اند که خدا دوست دارد به ما قوانین بدهد. خدا قوانین را به خود ساختارهای ماده اعمال کرد که قوانینی هستند که جهانی گسترده، شگفت

انگیز و غیرقابل کشف را می سازند. اگر خدا فقط دوست داشت قوانین بدهد، خود را به چیزهایی محدود می کرد که از همان قوانین پیروی می کنند، یعنی مادهٔ بدون ذهن و شکل هایی از حیات که آزادی را نمی شناسند.

"قوانینی که خدا به من داد و من به شما دادم، نه به خاطر خدا، بلکه به خاطر ما داده شده اند. اما همراه با آزادی، مسئولیت نیز می آید. این یعنی باید ریسک عمل کردن را بپذیریم. خدا سرزمین را به ما داد، اما می بایست آنرا تسخیر کنیم. خدا به ما مزارع را داد، اما باید آنها را شخم زده، کشت و درو می کردیم. خدا به ما جسم داد، اما باید آنها را مواظبت و درمان کنیم. خدا پدر ما است؛ او ما را آفرید و مستقر ساخت. اما والدین نمی توانند به جای فرزندان خود زندگی کنند. شما فقط می توانید با رهنمود و مهر به آنها روش زندگی را نشان دهید.

پس وقتی که امور به خطا می روند، خدا را سرزنش نکنید. او فساد ندارد؛ ما داریم. او روراست است؛ این ما هستیم که گاهی کج و ناراست هستیم.

اخلاق مسئولیت در یهودیت این گونه است. تا کنون هیچ ارزیابی بهتری از شرایط انسانی انجام نشده است. تا کنون نبوغی بالاتر از این به هیچ انسان دارای پوست و گوشت و خون داده نشده است.

یهودیت، برخلاف برخی مذاهب، انسان را موجودی فاسد و درمان ناپذیر نمی داند که بر اثر گناه اولیه دیگر نمی تواند بدون لطف خدا خوب باشد. برخی مذاهب این گونه فکر می کنند، اما یهودیت چنین نیست. همچنین ما دین را اطاعت کور از ارادهٔ خدا نمی دانیم. این نیز شکلی از دین است، اما دین ما این گونه نیست.

ما انسان ها را آن گونه که بت پرستان و معتقدان به خدایان هوسباز می دیدند، نمی بینیم. ما انسان را مانند برخی دانشمندان، محصول خالص تولید ژن ها توسط یکدیگر، مجموعه ای از مواد شیمیایی عمل کننده با جهش های الکتریکی مغز و بدون هیچ گونه کرامت و حرمتی نمی دانیم

که موقتی در جهانی خالی از معنا زندگی می کند که بی هیچ دلیلی به آن وارد شده و روزی بی هیچ دلیلی دیگر وجود نخواهد داشت.

ما باور داریم که به شباهت خدا آفریده شده ایم، مانند خدا انتخاب آزاد داریم، مانند او خلاق هستیم. البته ما وجودی بسیار کوچک و محدود داریم، اما همچنان تنها نقطه ای هستیم در کل گسترهٔ پژواک هستی که جهان نسبت به وجود خود آگاه است. ما تنها شکلی از حیات هستیم که قادریم سرنوشت خود را شکل دهیم، امکان گزینش داریم، پس آزادیم و در نتیجه، مسئول هستیم.

این یعنی: تو نمی توانی خود را یک قربانی بدانی. مانند یونانیان باور نداشته باش که سرنوشت، کور و تغییرناپذیر است و سرنوشت ما به قول پیشگوی معبد دلفی پیش از تولد ما مهر و موم شده یا مانند لایوس و ادیپوس سرنوشتی مقدر است، هرچند هم با تمام قوا بکوشیم که بندهای سرنوشت را بگسلیم. دیدگاه تراژدی نسبت به شرایط انسانی این گونه است. از برخی جهات همین دیدگاه را نزد اسپینوا، مارکس و فروید - که هر سه یهودی تبارهایی بودند که یهودیت و همهٔ آثار آنرا نفی کردند - می یابیم.

اما ما مانند ویکتور فرانکل، بازماندهٔ آشویتس و آرون بک، از بنیانگذاران رفتاردرمانی شناختی، معتقدیم که ما نه با آنچه برایمان اتفاق افتاده، بلکه با چگونگی پاسخگویی ما به آن اتفاق ها تعریف می شویم. این پاسخگویی نیز تحت تاثیر چگونگی تفسیر از رویدادها است. اگر ما روش فکری خود را تغییر دهیم - که به دلیل انعطاف پذیری مغز می توانیم - پس می توانیم احساس ها و رفتارهای خود را تغییر دهیم. سرنوشت هیچ گاه محتوم نیست. ممکن است حکم بدی وجود داشته باشد، اما تشووا (بازگشت به خدا)، دعا و صدقه می توانند حکم بد را پاره کنند. آنچه نمی توانیم به تنهایی انجام دهیم، همراه یکدیگر می توانیم، زیرا باور داریم که "برای انسان خوب نیست که تنها باشد." (پیدایش ۲:۱۸)

یهودیان این گونه اخلاق متکی به پذیرش تقصیر را گسترش دادند، برخلاف یونانیان که نظام اخلاق متکی به شرمندگی داشتند. اخلاق متکی به پذیرش تقصیر، تمایز کاملی می‌گذارد میان شخص و عمل او، میان گناهکار و گناه. زیرا ما یکسره با عمل خود تعریف نمی‌شویم و هسته ای درون ما هست که سالم باقی می‌ماند، بنابر این آیه: "ای خدای من، روحی که به من داده ای، پاک است." یعنی هر عمل خطایی هم که مرتکب شده باشیم، می‌توانیم به خدا بازگشت کنیم و بخشوده شویم. این اصل، یک زبان امیدواری را خلق می‌کند که تنها نیرویی است که آن قدر قدرت دارد تا فرهنگ ناامیدی را شکست بدهد.

همین قدرت امید وقتی عشق و بخشش خدا به آزادی و مسئولیت انسان میدان می‌دهد، از یهودیت، قدرتی اخلاقی ساخته که همواره به فکرها و قلب‌های باز راه یافته است. با این حال، موسی با چنان شوری که هنوز ما آنرا تازه می‌یابیم و حس می‌کنیم، می‌گوید که آن امید، به سادگی به وجود نمی‌آید. برای آن باید کار و تلاش کرد. خدا به ما درس می‌دهد، الهام می‌بخشد و وقتی که شکست می‌خوریم، ما را می‌بخشد و چون می‌افتیم، ما را بالا می‌کشد. باید تلاش کنیم و این قدرت امید را به دست آوریم. تنها راه رسیدن به آن، سرزنش نکردن خدا است. به خداوند فساد راه ندارد، نقص از ما است، از فرزندان او. اگر به دنبال دنیای بهتری هستیم باید در ساختن آن بکوشیم. آنچه خدا انجام می‌دهد موجب دگرگونی ما نمی‌شود؛ آنچه ما برای خدا انجام می‌دهیم، اهمیت دارد.

اولین انسان‌ها بهشت را از دست دادند وقتی که خواستند مسئولیت خود را پنهان کنند. ما بهشت را دوباره به دست می‌آوریم اگر مسئولیت بپذیریم و ملتی از رهبران بشویم که هر یک برای آنهایی که مانند ما نیستند، احترام و فضا قائل باشیم. آدم‌ها ا کسانی که مسئولیت آنها را یادآور می‌شوند خوششان نمی‌آید. این یکی از دلایل یهودی‌هراسی در طول دوران‌ها است. اما ما توسط آنهایی که از ما خوششان نمی‌آید، تعریف نمی‌شویم. یهودی بودن یعنی تعریف شدن با خدای یکتایی که ما را دوست دارد.

ژرفترین راز در میان رازها ایمان به خدا نیست، بلکه ایمان خدا به ما است. باشد که این ایمان ما را نگه دارد در مسیری که به فراخوان مسئولیت پاسخ مثبت دهیم و این مخاطره را بپذیریم که برخی از زخم های ناروای دنیای زخم خورده ولی شگفت انگیز ما را درمان کنیم.

شبات شالوم



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbitsacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust